



Rethinking the Concept of Right to Divorce in Quranic Verses

Afsaneh Tavassoli¹

Mansoureh Mousavi²

1. Associate Professor, Department of Women and Family Studies, Faculty of Social and Economic Sciences, Alzahra University, afsaneh_tavassoli@alzahra.ac.ir

2.. M.A. Graduate in Women and Family Studies, Faculty of Social and Economic Sciences Alzahra University, nh.abedi65@gmail.com

DOI: 10.22034/iscw.2024.713412

Orgina Research

Received:

2022-02-20

Accepted:

2023-08-28

Keywords:

Divorce, Right to Divorce, Prerogative, Islamic Principles, Divorce Verses, Quran.

Abstract: In Arabic, the term "talaq" (divorce) means to let go, and it was used by Arabs before Islam to refer to separation from one's wife. Islamic law recognizes various forms of divorce, and divorce is generally considered to be a man's prerogative. However, this emphasis in Islamic jurisprudence and civil laws has raised human rights concerns, challenging the gender-biased nature of Islamic principles. This research aims to re-examine the Quranic verses related to the right to divorce. This article seeks to address the extent to which the Quranic foundations of the right to divorce can be invoked and whether the notion that divorce is a man's prerogative and that it is he man who must decide on divorce has any Quranic basis.

Based on the findings of this research, conducted through a comparative analysis of marriage and divorce verses, it was found that the verses related to the necessity of women's consent in marriage, the injunction to love and mercy between spouses, women's rights in marriage and divorce, the need for agreement and consent of both parties in the contract, and the right of enslaved and free women to consensual marriage and divorce indicate that the concept of men's right and prerogative to divorce needs to be re-examined and its Quranic documentation critically studied. In other words, it cannot be accepted that based on the Quranic verses, marriage, whose main pillar is the consent of both parties and is intended for mutual understanding and affection, should be solely in the hands of one of the spouses at the time of separation.



BY

بازاندیشی در مفهوم حق طلاق در آیات قرآن

منصوره موسوی^۲

افسانه توسلی^۱

۱. دانشیار گروه مطالعات زنان و خانواده، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهرا،

afsaneh_tavassoli@alzahra.ac.ir

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد مطالعات زنان و خانواده، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهرا،

nh.abedi65@gmail.com

DOI: 10.22034/iscw.2024.713412

چکیده: طلاق در لغت عرب به معنای رها کردن است و این اصطلاح از قبل از ظهور اسلام در بین اعراب به عنوان لفظی برای جدا شدن از همسر استفاده می شده است. در شرع اسلام صور مختلفی از طلاق مطرح است و به طور کلی طلاق از اختیارات مرد عنوان می شود. این در حالی است که با تاکید بر این مساله در منابع فقهی و قوانین مدنی، مشکلات حقوق بشری در راستای زیرسوال بردن گرایشات زن ستیزانه موازین اسلامی بوجود آمده است. هدف از این پژوهش بازاندیشی در آیات قرآن در مورد حق طلاق است. این مقاله درصدد پاسخگویی به این سوال است که تا چه حد می توان به بنیان های قرآنی مساله حق طلاق استناد کرد و آیا این موضوع که طلاق از اختیارات مرد می باشد و این مرد است که باید در مورد طلاق تصمیم گیری نماید تا چه اندازه مبنای قرآنی دارد؟ براساس یافته های این پژوهش که با مقایسه تطبیقی آیات ازدواج و طلاق صورت گرفت، دریافت شد که آیات مربوط به ضروری بودن رضایت زن در ازدواج، دستور به مودت و رحمت بین زوجین، اختیارات زن در ازدواج و طلاق، لزوم توافق و تراضی طرفین در عقد، اختیار زنان کنیز و آزاد در امر ازدواج و طلاق توافقی نشان می دهند که باید در مفهوم حق و اختیار طلاق به مردان بازاندیشی صورت گیرد و مستندات قرآنی آن با روش های انتقادی مورد مطالعه قرار گیرد. به عبارت دیگر نمی توان پذیرفت که بر مبنای آیات قرآن، ازدواج که رکن اصلی آن تراضی طرفین و به قصد همدلی و مودت است در زمان جدایی، تنها در اختیار یکی از زوجین باشد.

صص:

۸۵-۱۰۳

نوع مقاله:

علمی پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۰۲/۱۹

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲/۰۵/۲۲

کلید واژه ها:

طلاق،

حق طلاق،

اختیار،

موازین اسلامی،

آیات طلاق،

قرآن

مقدمه

طبق باور همیشگی که از طلاق برجاست، طلاق را حقی می دانند که در اختیار مرد است. این اعتقاد با توجه به اهمیت لزوم وجود عشق و همدلی در بین زوجین و تاکید قرآن بر تراضی زوجین برای کنار هم بودن، باید مورد باز بینی قرار گیرد. تردیدی نیست که دوام یک خانواده بر همدلی و مودت است و جز در سایه عشق و محبت زوجین به یکدیگر امکان همدلی و مودت^۱ وجود ندارد. بعلاوه، در آیات متعددی از قرآن، خداوند راز خوشبختی خانواده را در وحدت و همدلی معنا کرده است. آنجا که با استفاده از تعبیر شقاق در زمان تکدرات بین زوجین؛ دستور می دهد اگر این مودت را آسیبی وارد شود، لازم است افرادی از خانواده های طرفین همراهی کرده و این شقاق در همدلی را آسیب یابی کنند (نساء: ۳۵)^۲. یا زمانی که زن و شوهر را لباس هم می خواند قطعاً نه زمانی است که زن و شوهر به اجبار در کنار یکدیگر بمانند (بقره: ۱۸۷)^۳. بعلاوه آیاتی از قرآن در مورد همسران پیامبر وارد شده و ایشان را مخیر نموده تا در صورتی که شرایط رسول خدا را نمی پذیرند و اگر نمی خواهند با پیامبر زندگی کنند در کمال زیبایی (سراحا جمیلا) با گرفتن حق و حقوقشان (متعوهن) از پیامبر جدا شوند (احزاب: ۲۸)^۴. برای درک واقعیت این مطلب که اختیار طلاق آیا در اختیار مردان قرار دارد یا صرفاً جمله ای است که طبق باور پیشینیان از اعراب قبل از اسلام به ما رسیده و ریشه ای در قرآن ندارد لازم است تا آیات مربوطه را بررسی کرده و مفهوم واقعی حق طلاق را از لابلای آیات بیابیم. طلاق به معنی لغوی آزاد و رها کردن؛ از قبل از اسلام بمعنای جدا شدن از همسر استفاده می شده و معنایی که بر آن بار می شود این است که زنان در اختیار مردان قرار دارند و در صورتی که مردی همسرش را نخواهد می تواند او را آزاد کند. در بین اعراب قبل از اسلام چنین مرسوم بوده که تمام اختیار زن، برای ازدواج بدست ولی او که شامل مردان خانواده آن زن بوده اند، قرار گرفته و اختیار طلاق هم در دست شوهرش بوده است و زنان در هیچ امری اختیاری نداشته اند (الفوزی، ۱۹۸۳).

شهید ثانی در شرح لمعه در تعریف طلاق می نویسد:

۱. خلق لكم من انفسكم ازواجاً لتسكنوا اليها وجعل بينكم مودةً ورحمة ان في ذلك لآيات لقوم يتفكرون (روم: ۲۱)

۲. وان خفتم شقاق بينهما فابعثوا حكماً من اهله وحكماً من اهلها ان يريدا اصلاحاً يوفق الله بينهما

۳. هن لباس لكم وانتم لباس لهن

۴. يا ايها النبي قل لازواجك ان كتنن تردن الحيوة الدنيا وزينتها فتعالين امتعن واسرحن سراحا جميلا

«طلاق عبارتست از زایل کردن و از بین بردن قید نکاح بدون عوض و به وسیله صیغه طالق (طلاق دهنده). طلاق از نظر لغوی به معنای رها شدن است و وقتی گفته می‌شود ناقه طالق یعنی شتر رها شده و در مورد زن هم به این اعتبار مطلقه گفته می‌شود که پس از طلاق، از قید زناشویی رها می‌شود. طلاق از اموری است که خداوند جایز دانسته است و آن را حلال نموده ولی چیزی نزد خداوند مغضوب‌تر و ناخشنودتر از طلاق نیست و این کراهت در محلی است که طلاق موجب و علتی نداشته باشد.»

با توجه به پیشینه تحقیق تعبیراتی که در باب طلاق در کتب فقهی وارد شده چنین است که:

۱- طلاق را جزو ایقاعات می‌دانند یعنی امری که واقع می‌شود و آن را عقد نمی‌دانند و چون آن را عقد نمی‌دانند آن را یکطرفه شمرده و بدست مرد سپرده‌اند.

۲- طلاق را فسخ نشمرده‌اند ولی آن را نیازمند صیغه خاصی برای اجرا می‌شناسند. بنابراین انحلال عقد نکاح دائم را با صیغه خاص و رعایت تشریفات شرعی که در کتب فقهی وارد شده لازم می‌دانند. مثل اینکه زن پاک باشد و خطبه طلاق جاری شود و....

طلاق دارای چهار رکن است: ۱- طلاق دهنده ۲- طلاق گیرنده ۳- صیغه طلاق و ۴- اشهاد دو شاهد عادل. در تعاریفی که در حکم شرعی طلاق در منابع فقهی وارد شده است؛ در قوانین مدنی ایران حق طلاق در اختیار مردان قرار گرفته و طبق قانون ماده «۱۱۳۳» با شوهر است اما طبق قانون ماده «۹۵۸» هر انسانی متمتع از حقوق مدنی خواهد بود ولی هیچ کس نمی‌تواند حقوق خود را اعمال و اجرا کند مگر اینکه برای این امر اهلیت قانونی داشته باشد. برای همین در قانون ماده «۱۱۳۶» آمده است که طلاق دهنده باید بالغ و عاقل و قاصد و مختار باشد. بعلاوه از قوانین مطرح شده در حوزه طلاق برای زن مطلقه بلوغ و عقل شرط نیست و چون طلاق را ایقاعی می‌دانند هیچ حق مداخله‌ای در این مورد برای زن قائل نیستند.

تشابه ازدواج و طلاق را در میان قوانین مطرح شده در این حوزه چنین ارزیابی می‌کنیم که ۱- اشهاد ۲- صیغه عقد ۳- حق توکیل به غیر می‌باشد که در هر دو مشترک است ولی در باب تفاوتها در کتب فقهی یکی اینکه حق طلاق را برای شوهر می‌دانند در حالی که مشاهده

می‌شود در قرآن اقسامی از طلاق مطرح است که شرایط مختلف زوجین را مطرح نموده است و یا در مورد رفتارهایی در بین اعراب مثلظهار وایلاء برای مردان جریمه وکفاره های مالی تعیین می‌کند؛ زیرا به نظر می‌رسد در قرآن برخلاف آنچه بین مردم معروف است و در قوانین فقهی آمده مطلق حق طلاق را برای مرد مطرح نکرده است ولی بخاطر استفاده از مصطلحاتی که در زمان عرب قبل از اسلام برای لفظ جدایی از همسر استفاده می‌شده و همین طور زبان جنسیتی عربی که الفاظ قرآن را به مذکر ومونث تقسیم نموده و بدون توجه به سیاق آیات و فحوای کلامی قرآن برداشت‌های متقنی در دادن اختیار طلاق به مردان مطرح شده که لازم است همگی مورد بازبینی قرارگیرند. این بازبینی ها گرچه در مباحث بالا توسط اندیشمندان مطرح شده اما ارائه جزئیات و طرح این مسئله خاص که اختیار در طلاق به عهده کدامیک از مرد، زن یا هر دو جنس قرار داده شده، کمتر مورد پژوهش و تحقیق قرار گرفته و مقاله حاضر در صدد پرکردن این شکاف تحقیقاتی می باشد.

بحث:

با توجه به توضیحات ارائه شده ابتدا به ارائه آیاتی که به مسئله طلاق مربوط می‌شود با جستجو در کلیدواژه ها می پردازیم:

«پس اگر عزم بر طلاق کنند خداوند شنوا و داناست» (بقره: ۲۲۷)^۱

«زنان مطلقه باید سه پاکی درنگ کنند و حلال نیست که خلقت خداوند در رحم‌هایشان را انکار کنند و شوهران آنها به برگرداندن آنها سزاوارترند....» (بقره: ۲۲۸)^۲

«طلاق دوبار است پس نگهداشتن به نیکی یا رها کردن به احسان و حلال نیست بر شما که از مهر ایشان چیزی به ستم بگیرید مگر اینکه بترسید که حدود خدا اجرا نشود پس می‌توانید فدیة بگیرید....» (بقره: ۲۲۹)^۳

۱. «وَ اِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَاِنَّ اللّٰهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»

۲. «وَالْمَطْلُوقَاتُ يُتْرَعْنَ بِاَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لِهِنَّ اَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللّٰهُ فِيْ اَرْحَامِهِنَّ اِنْ كُنَّ يُوْمِنْنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَبِعَوْلِهِنَّ اَحَقَّ بِرَدِّهِنَّ فِيْ ذٰلِكَ اِنْ اَرَادَا اَصْلَاحًا وَلِهِنَّ مِثْلَ الَّذِي عَلِيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِمْ دَرَجَةٌ وَاللّٰهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»

۳. «الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَاَمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ اَوْ تَسْرِيْحُ بِاِحْسَانٍ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ اَنْ تَاْخُذُوْا مِمَّا اَتَيْتُمُوْهُنَّ شَيْئًا اِلَّا اَنْ يَخَافَا اَلَا يُقِيْمَا حُدُوْدَ اللّٰهِ فَاِنَّ خِفَتُمْ اَلَا يُقِيْمَا حُدُوْدَ اللّٰهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهٖ تِلْكَ حُدُوْدِ اللّٰهِ فَلَا تَعْتَدُوْهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُوْدَ اللّٰهِ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الظّٰلِمُوْنَ»

«پس اگر او را طلاق دادید حلال نیست بر شما مگر اینکه با شخص دیگری ازدواج کند پس بعد از طلاق او می‌توانید رجوع کنید اگر گمان می‌کنید می‌توانید حدود خدا را رعایت کنید» (۲۳۰ بقره^۱)

«پس اگر زنان را طلاق دادید پس به سرآمد رسید پس او را به نیکی نگهدارید یا به نیکی رها کنید آنها را با ضرر زدن نگه ندارید تا به حشمان تعدی کنید» (بقره: ۲۳۱)^۲

«پس اگر زنان را طلاق دادید مانع ازدواج آنها نشوید اگر قصد ازدواج دارند و با هم تراضی کرده اند» (بقره: ۲۳۲)^۳

«پس اگر قبل از نزدیکی آنها را طلاق دادید نصف مهریه برعهده شماست مگر اینکه او یا کسی که عقد ازدواج بدست اوست بگذرد» (بقره: ۲۳۷)^۴

«ای زنان پیامبر اگر زندگی دنیا را می‌خواهید بیایید شما را بهرمنند ساخته و با نیکی رها کنیم» (احزاب: ۲۸ و ۲۹)^۵

«ای مومنان هنگامی که نکاح کردید سپس طلاق دادید قبل از نزدیکی عده‌ای بر شما نیست پس به متاعی بهره مند کرده و رها کنید» (احزاب: ۱۴۹)^۶

۱. فان طلقها فلا تحل له من بعد حتى تنكح زوجا غيره فان طلقها فلا جناح عليهما ان يتراجعا ان ظنا ان يقيما حدودالله وتلك حدودالله بينهن لقوم يعلمون»

۲. واذا طلقتم النساء فبلغن اجلهن فامسكوهن بمعروف او سرحوهن بمعروف ولا تمسكوهن ضرارا لتعتدوا ومن يفعل ذلك فقد ظلم نفسه ولا تتخذوا آيات الله هزوا ...»

۳. واذا طلقتم النساء فبلغن اجلهن فلا تعصلوهن ان ينكحن ازواجهن اذا تراضوا بينهم بالمعروف ذلك يوعظ به من كان يومن بالله واليوم الآخر ذلكم ازكى لكم واطهر والله يعلم وانتم لاتعلمون»

۴. وان طلقتموهن من قبل ان تمسوهن وقد فرضتم لهن فريضه فنصف ما فرضتم الا ان يعفون او يعفو الذي بيده عقده النكاح وان تعفوا اقرب للتقوى ولا تنسوا الفضل بينكم ان الله بما تعملون بصير»

۵. «يا ايها النبي قل لازواجك ان كتن تردن الحيوة الدنيا وزينتها فتعالين امتعكن واسرحكن سراحا جميلا و ان كتن تردن الله ورسوله والدار الآخرة فان الله اعد للمحسنات منكن اجرا عظيما»

۶. «يا ايها الذين آمنوا اذا نكحتم المومنات ثم طلقتموهن من قبل ان تمسوهن فما لكم عليهن من عده تعتدونها فمتعوهن وسرحوهن سراحا جميلا»

«ای پیامبر اگر زنان را طلاق دادید عده را محاسبه کنید و از خدا بترسید و آنها را از خانه بیرون نکنید اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید مگر فحشای آشکاری کرده باشد» (طلاق: ۱)^۱

«پس از پایان عده یا به نیکی نگهدارید و یا به احسان رها سازید و دوشاهد عادل بگیرید» (احزاب: ۲)^۲

مقایسه تطبیقی آیات ازدواج و طلاق

برای درک بهتر احکام طلاق مناسب بنظر می‌رسد که این آیات را با آیات مربوط به ازدواج مقایسه کنیم تا درک درست تری از این آیات بدست آوریم، از آنجا که در آیات مربوط به ازدواج و طلاق، مورد خطاب آیات مردان هستند و این مسئله چنین شائبه ای ایجاد می‌کند که اذن ازدواج و طلاق بدست مردان است، اما با توجه به بعضی دیگر از آیات که باز هم خطابشان به مردان است از آنها خواسته شده ازدواج را به زنان تحمیل نکنند و از این حیث این پرسش پیش می‌آید که آیا با عنوان خطاب قرارداد مردان بواسطه اینکه مردان در محضر پیامبر برای استماع آیات حضور داشتند و زنان در این اجتماعات حاضر نبودند پس باید نتیجه گرفت که اختیار ازدواج و طلاق در اختیار آنهاست؟ برای دریافت پاسخ باید این آیات را بیشتر مورد بررسی قرار دهیم.

ضروری بودن رضایت زن در ازدواج:

آیه ۴۹ سوره احزاب^۳ «ای کسانی که ایمان آوردید وقتی زنان مومن را عقد کرده و سپس طلاق دادید...» بیانگر ضروری بودن رضایت زن در ازدواج است؛ همچنین طبق بسیاری از آیات مربوط به ازدواج و یا ارث به این نکته که رضایت زنان برای ازدواج ضروری است توجه می‌شود و احادیثی که از پیامبر رسیده نیز بر این مهم دلالت می‌کند. مثلاً در آیه

۱. «یا ایها النبی اذا طلقتم النساء فطلقوهن لعدتهن واحصوا العدة واتقوا الله ربکم لا تخرجوهن من بیوتهن ولا یخرجن الا ان

یاتین بفاحشۃ مبینة وتلك حدود الله ومن یتعد حدود الله فقد ظلم نفسه لا تدری لعل الله یحدث بعد ذلك امرًا»

۲. «فاذا بلغن اجلهن فامسکوهن بمعروف او فارقوهن بمعروف واشهدوا ذوی عدل منکم واقیموا الشهادة لله ذلم یوعظ به من

کان یومن بالله والیوم الآخر ومن یتق الله یجعل له مخرجًا»

۳. (یا ایها الذین امنوا اذا نکحتم المؤمنات ثم طلقتموهن...)

۱۹ نساء^۱ می فرماید: «ای کسانی که ایمان آوردید حلال نیست بر شما که زنی را به کراهت او بگیرید و بر زن سخت گیری نکنید تا آنچه مهر کرده اید به جور بگیرید مگر عمل زشت آشکاری از او سرزند و به معروف با آنها معاشرت کنید پس چه بسا شما چیزی را دوست ندارید ولی خداوند خیر بسیاری در آن گذاشته است». در این آیه هم خداوند به مردان توصیه می کند بدون رضایت زنان، آنان را وادار به ازدواج نکنند و این نوع ازدواج در صورت عدم رضایت زوجه را، حرام و باطل اعلام می کند.

دستور به مودت و رحمت بین زوجین:

آیات قرآن در مورد طلاق و جدایی تصمیم را برای طرف مشخصی محتمل نمی داند. در این آیات ضمن اینکه اشاره می نماید که باید بین زوجین محبت و همدلی حاکم باشد تا با رسیدن به اصل آرامش که از مهم ترین دلایل ازدواج عنوان شده فرزندان هم در محیطی امن و پر عاطفه رشد کنند، بین زن و شوهر همراهی و همدلی و رای دوستی های افراد دیگر را تعریف می کند که باعث می شود زوجین همدیگر را تحمل کرده با خلق و خوی یکدیگر سازگاری یافته و بهم دلبسته شوند به طوری که از آن تعبیر به مودت و رحمت می شود و اذعان می نماید که اگر در خانواده ای این مودت کمرنگ شود خشونت و دلتنگی بین افراد خانواده حاکم است. این خشونت هدف از تشکیل خانواده که رسیدن به همدلی و مودت است را شکل نداده و ممکن است حتی به جدایی منتهی شود. اگر هم به جدایی ختم نگردد بر افراد خانواده همواره اضطرابی دائمی حکمفرماست.

بعلاوه در آیه ۳۱ آل عمران ۲ از قول پیامبر می فرماید:

«بگو اگر خدا را دوست دارید از من تبعیت کنید تا خدا شما را دوست بدارد»

یعنی دوست داشتن فقط ابراز آن به زبان نیست بلکه اگر انسان کسی را دوست داشته باشد در عمل از آن فرد فرمان می برد. در مورد علاقه زوجین هم قاعدتاً چنین است که وقتی فردی همسرش را دوست دارد او را نمی آزارد. اینکه در این آیه نکاح و نیز طلاق را

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتَوُوا النِّسَاءَ كَرَاهًا وَلَا تَعْضَلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْنَهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا»

۲. ان كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله ويغفر لكم ذنوبكم والله غفور رحيم

خطاب به مردان ذکر کرده نمی‌توان نتیجه گرفت که به دلیل اینکه این افعال مذکر بیان شده‌اند، پس حق طلاق با مردان است. همچنانکه بسیاری از آیات امره در قرآن بر لفظ مذکر خطاب شده ولی بر همه جنسیت‌ها دلالت می‌کند و در حالیکه می‌دانیم طبق آیات ذکر شده واحادیث نبوی بدون رضایت زن ازدواج باطل است. همین‌طور در آیه‌ای که همسران پیامبر را خطاب قرار می‌دهد به آنها می‌وید اگر رسول خدا را نمی‌خواهید جداشویم (اسرحکن). یعنی علاقه زن به همسر را اصل برای ادامه زوجیت عنوان می‌کند نه علاقه مرد را و حتی در آیه‌ای به مردان می‌گوید چه بسا شما زنی را دوست ندارید ولی خدا در او خیر بسیاری برای شما قرار داده است. پس زنان که اساساً احساساتشان پررنگ‌تر است را توصیه می‌کند اگر رسول خدا را نمی‌خواهید و به دنبال مال دنیا هستید بیایید با کمال خرمی مهرتان را داده و از هم جدا شویم. ولی اگر می‌خواهید کنار پیامبر بمانید تا اجر الهی بیایید باید بدانید که اگر خلافی از شما سربرزند شما دو برابر مواخذة خواهید شد و این بر خدا آسان است.

اختیارات زن در ازدواج و طلاق

نمی‌توان عنوان کرد که فردی با اراده خود همسر شخصی شود ولی بعد از ازدواج هیچ اختیاری در ادامه راه از خود نداشته باشد و مجبور باشد به اجبار در کنار کسی که نمی‌خواهد بماند. این مسئله غیرمنطقی و غیرعقلانی به نظر می‌رسد و با سایر آیات قرآن تناقض دارد. در همین مورد می‌توان گفت با توجه به معنی «و سرحوهن» که بمعنی (آن زنان را رها کنید) آمده است در مورد بحث طلاق چنین بوده که مردان برای آزار زنان و چون گمانشان این بوده که صاحب اختیار زنان هستند آنها را رها نمی‌کردند. اینجا قرآن به آنها تذکر می‌دهد آنها را به متاعی بهره‌مند کرده و رها کنید. به نظر می‌رسد که منظور از این متاع غیر از آن مهریه و یا صداق اولیه می‌باشد و ادامه می‌دهد که اگر می‌ترسید که حدود خدا را رعایت نکنند لازم نیست آنها را به متاعی بهره‌مند کنید و از آنها فدیة بگیرید. دوران عده را هم محاسبه کنید که مبادا هزینه زندگی آن زنان که باید توسط مردان پرداخت شود به آنها نرسد و آنها که در این ایام از ازدواج منع شده‌اند به مضیقه افتند. همان‌طور هم که در آیه ازدواج با کنیزان دیدیم، اختیار ازدواج زن فقط در مورد کنیز بوده که دستور

اذن اهلش مطرح شده بود (باذن اهلین) و در این آیه که به طلاق پرداخته و اشاره به اذن اهل زن کرده، با توجه به همان آیه مربوط به ازدواج یعنی آیه ۲۵ نساء^۱ که می‌فرماید:

«اگر توان ازدواج ندارید پس با کنیز ازدواج کنید و خدا ایمان شما را می‌داند پس با اجازه اهل آنها با ایشان ازدواج کنید» می‌توان گفت که در مورد طلاق هم غیر از این نمی‌تواند باشد. درحالی که در تمام تفاسیر بدون در نظر گرفتن این نکته چنین تفسیر شده که اختیار ازدواج زن بدست ولی اوست و ولی زن می‌تواند قسمتی از مهریه را ببخشد، زیرا نباید زن خودش را به مردی هبه کند و این اجازه فقط در مورد پیامبر وارد شده و غیر از سایر مومنان (احزاب: ۵۰) بجز موردی که خودش را به پیامبر می‌بخشد اگر پیامبر او را بخواهد به نکاح درآورد مخصوص پیامبر است و نه سایر مومنان (مستدرک الوسایل: ج ۱۵ ص ۷۵)، در حالی که در تمام آیات مربوط به مهر و صداق به وضوح عنوان شده که مهر و صداق به زن تعلق داشته و کسی حق دخل و تصرف در آن را ندارد، یعنی حق بخشش یا واگذار کردن آن را هم ندارد و اجازه تصرف مهریه به شخص دیگری غیر از خود زن نمی‌رسد. مگر اینکه ولی زن را فقط در مورد کنیز معنا کنیم که در آیه ۲۵ نساء به آن اشاره شده است. همین که زنی می‌تواند خود را به پیامبر هبه کند یعنی از کسی برای این امر اجازه نگرفته و خودش در این باره تصمیم گرفته یعنی اختیارش بدست خودش بوده است. قطعاً آزاد بوده و در این آیه اشاره نشده که زنی که خودش را می‌تواند به پیامبر هبه کند باید حتماً ثیب باشد و اگر باکره باشد نمی‌تواند و اختیارش بدست ولی اوست. یعنی می‌توانیم اذن ولی را که در ازدواج باکره شرط عنوان شده را هم طبق این آیات نفی کنیم و اگر برداشتی در مورد اذن ولی در ازدواج دختران شده از روی همین آیات برداشت شده که کامل و واضح به کنیز اشاره می‌کند. این که از اصطلاح شقاق استفاده شده یعنی آنها زمانی با هم همدل و همراه بوده اند ولی در طول زمان دچار انشقاق شده اند و دیگر مثل سابق به هم علقه‌ای ندارند پس طبق دستور قرآن لازم است تا حکمی معین شود تا دلخوری‌ها را مطرح کرده و مشکل را حل کنند ولی وقتی مجدداً به همدلی نرسیدند بین

۱. «وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ قَتِيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ

بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُ فَأَنْكِحُوا هُنَّ بِأَذْنِ أَهْلِهِنَّ وَأَتَوْهُنَّ أَجُورَهُنَّ...»

۲. «...ان وهبت نفسها للنبي ان اراد النبي ان يستنكحها خالصه لك من دون المومنين»

آنها شقاق رخ داده و اجبار در نگهداشتن زوجین کنار یکدیگر باعث آزار یکی یا هر دو می‌شود. مگر مردانی که بقصد آزار راه را بر همسرشان می‌بندند در این کنار هم بودن فایده‌ای وجود ندارد. بنظر می‌رسد علت اینکه مفسران حق طلاق را بدست مرد می‌دانند استفاده از لفظ طلاق باشد که به معنی آزاد ساختن است (طلقتموهن). یعنی آنها را آزاد کردید و یا سراح که بمعنی رها کردن است. این لغت از قبل از اسلام بمعنای جدایی زن و شوهر استفاده می‌شده است به این معنا بکار می‌رود که زنی که شما را دوست ندارد را رها کنید. همان طور که به همسران پیامبر می‌فرماید اگر پیامبر را نمی‌خواهید و به دنبال دنیا هستید بیایید شما را به متاعی بهره مند کرده و رهایتان کنم ولی در مورد مردانی که خودشان همسرشان را نمی‌خواهند از اصطلاح استبدال زوج استفاده می‌کند (۲۰ نساء. ۱) و همین که از اصطلاح استبدال زوج استفاده می‌کند در عین حالی که می‌توانند از همسرشان جدا شوند نمی‌توانند با تهمت زدن به او مهر او را ندهند. بدین معنی که حقوق زن را باید کامل بپردازند و اگر زنی هم شوهر خود را دوست ندارد ولی شوهر او مایل به جدایی نیست، می‌تواند با دادن فدیة (در قوانین امروز مقداری از مهریه یا تمام آن) از شوهرش جدا شود. این دو آیه کاملاً نشانگر این است که یا شوهر خواستار طلاق است و زن نمی‌خواهد که تمام حق و حقوق زن را؛ شوهر باید بدهد و یا زن خواستار طلاق است و شوهر نمی‌خواهد، که زن می‌تواند با بخشش تمام حقوق یا مقداری از آن از همسرش جدا شود و (اجور) که قرآن به آن اشاره کرده غیر از صداق و غیر از متاعی است که باید شوهر بپردازد (ومتعوهن - امتعکن) و یا تقاضای طرفین است که با هم به نحوی کنار بیایند. همین طور با توجه به آیه ۲۴ سوره نساء^۲ که ازدواج با زن شوهردار اسیر شده در جنگها را برای مردان مسلمان حلال می‌کند « زن اسیر شده در جنگ را که شوهرش آزاد نکرده که در مورد او معنی طلاق صدق کند ولی در تمام تفاسیر اسارت را برای این زنان به معنی طلاق می‌گیرند و مردان مسلمان می‌توانند بعد از عده (عده آنها کمتر است و یک بار قاعدگی و یا زایمان است) (تفسیر نمونه ج ۳ ص ۳۳۴) با آنها ازدواج کنند و با توجه به اینکه پرداخت حق زنان بعد از بردن نام

۱. «وان اردتم استبدال زوج مکان زوج و آتیتیم احداهن قطارا فلاتاخذوا منه شیئا اتاخذونه بهتانا واثما مینا»

۲. «والمحصنات من النساء الا ما ملکتم ایمانکم کتاب الله علیکم و احل لکم ماوراء ذلکم ان تبغوا باموالکم محصنین غیر مسافحین فما استمتعتم به منهن فاتوهن اجورهن فریضه ولا جناح علیکم فیما تراضیتم به من بعد الفریضه ان الله کان علیما حکیما»

زنان اسیر آمده ظاهراً باید به زنان اسیر هم اجور بدهند یعنی دستمزد بدهند، چون در مورد فتیات (کنیزان) (۲۵ نساء) اجور مطرح شده نه صداق. در اینجا این سوال مطرح است: آیا اصطلاح طلاق در مورد این زنان به معنی این است که شوهرش او را آزاد کرده، اگر فقط بخاطر معنای طلاق، حکم طلاق را در اختیار مرد بدانیم؟ قطعاً پاسخ منفی است پس زن را شوهرش طلاق نداده ولی حکم طلاق بر او فرض می‌شود در واقع به این معنی است که کلمه طلاق فقط یک اصطلاح رایج در زمان نزول وحی بوده است که قرآن برای جدایی زن و مرد از یکدیگر ذکر کرده است. معنای سراح یعنی رها کردن در مورد زنان اسیر در جنگ دقیق تر است یعنی این زنان رها شده اند و چون رها شده اند نمی‌توانند در جامعه اسلامی بدون کسی که مخارج آنها را بدهد رها شوند، چون مفسده‌های زیادی بدنبال دارد. پس می‌شود با آنها ازدواج کرد با اینکه شوهر هم دارند (تفسیر نمونه ج ۳ ص ۳۳۴) و با توجه به مسئله طلاقی که در مورد همسران پیامبر مطرح شد با اینکه پیامبر را قرآن حتی از مومنین بر خودشان سزاوارتر می‌داند^۱ اعلام کرده در مورد همسرانش به طلاق توافقی رفتار می‌کند نه طلاق یکطرفه که اگر مردی خواست می‌تواند شخصا طلاق دهد (احزاب ۲۸ و ۲۹)، همانطور که در ازدواج چنین دستوری وارد نشده است. در همین آیات مرتبط با توییح همسران رسول خدا در افشای راز پیامبر، این دو بانو خطای بزرگی مرتکب شده بودند ولی پیامبر عنوانی مبنی بر یکطرفه بودن طلاق را مطرح نکرده، بلکه آنها را مخیر کرده که اگر طلاق می‌خواهید بیاید شما را بهره مند به متاعی نموده و بصورتی زیبا رها کنم^۲. در حالی که در طلاقی که زنان خواهان آن هستند در دستورات فقهی و همین طور آیه ۲۲۹ بقره چنین آمده که باید فدیهای بدهند یعنی از مقداری از حقوق خود مثل اجور یا صداق بگذرند تا طلاق بگیرند (البته اگر بیم تعطیل شدن فرمان خدا برود). ولی پیامبر اینگونه رفتار نمی‌کند بلکه هم زنان را مخیر به طلاق می‌کند و هم می‌گوید حقوقتان را می‌دهم. در آیه ۲۲۸ که مردان را صاحب درجه عنوان کرده زمانی است که طلاق صورت گرفته و خانواده زن مانع ازدواج مجدد با شوهر می‌شوند و لی زوجه مایل به رجوع است. در این حالت به خانواده‌ها تذکر می‌دهد دست از لجبازی بردارند و با ازدواج مجدد آنها موافقت

۱. (النبی اولی بالمومنین من انفسهم) ۶ احزاب

۲. (وان کتن تردن الحیوة الدنیا وزینتها فتعالین امتعکن واسرحکن سراحا جمیلاً) ۲۸ احزاب

کنند که این هم برای زن و هم برای شوهر و هم برای فرزندان و هم برای جامعه بهتر و پاکیزه‌تر و شایسته‌تر است و این نه از سر این است که زن مطلقه باید از خانواده‌اش و یا به قولی ولیش اجازه بگیرد که این معنی در تمام آیات نقض شده ولی تنها از این جهت که در مسیر رجوع این زوج سنگ اندازی نداشته باشند.

لزوم توافق و تراضی طرفین در عقد:

عقد یک عمل حقوقی است که از توافق اراده دونفر یا چند نفر حاصل می‌شود. اثر عقد ایجاد تعهد برگردن یکی به نفع دیگری است. هر چند ممکن است همیشه ایجاد تعهد نباشد و سقوط تعهد و یا انتقال تعهد باشد. عقد دو نوع است عقد لازم که هیچ یک از طرفین نمی‌توانند آن را به هم بزنند یا فسخ کنند مثل عقد بیع؛ و عقد جایز آن است که هر یک از طرفین هر زمان خواست بتواند آن عقد را برهم بزند مثل عقد وکالت. انواع دیگری از عقد هم در قوانین فقهی وارد شده مانند عقد خیار، عقد منجز و یا عقد معلق که به دو دسته عقد رضایی و عقد تشریفاتی تقسیم می‌شوند. با توجه به تعریفی که بر عقد تشریفاتی وارد شده است عقد نکاح یک نوع از عقود تشریفاتی است زیرا با ذکر الفاظ خاصی حاصل می‌شود و از نوع عقد جایز لازم شمرده می‌شود که در شرایط خاصی هردو حالت عقد لازم و یا عقد جایز را دارا می‌شود. مثلاً اگر مرد یا زن مجنون و یا مدلس باشند فسخ اتفاق می‌افتد. ولی در عین حال هر کس هر زمان خواست نمی‌تواند آن را به هم بزند و باید خسارات طرف مقابل را جبران کند. عقد لازم را بدو صورت می‌توان منحل کرد:

۱- موارد معین در قانون به موجب یکی از اختیارات (اختیاری که طرف عقد لازم در فسخ آن دارد).

۲- اقاله یا تفاسخ یعنی همان اراده‌هایی که عقد را بوجود آورده اند می‌توانند آن را ملغی کنند.

طبق قاعده لزوم عقد می‌توان چنین گفت که نوعی التزام و تعهد ناشی از تراضی و توافق طرفینی اساس عقد را تشکیل می‌دهد. البته اثر عقد فقط ایجاد تعهد نیست بلکه بسیاری از عقدها اثرات وضعی هم دارند. معنای عقد در قانون مدنی ۱۸۳ چنین آمده است که «عقد عبارت است از این که یک یا چند نفر در مقابل یک یا چند نفر دیگر تعهد بر امری نمایند و مورد قبول آنها باشد». آیا در این تعهد اعتبار قانونگذار مطرح است یا اراده طرفین؟

آیا می‌توان گفت زنی که راضی به ازدواج شد پس تمام اختیارات خود را تا وقتی زنده است به شوهر تفویض کرده است؟ چنان که در عبارت «فَانكحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ» آیه ۲۵ نساء (یعنی با آن کنیزان با اجازه اهلسان ازدواج کنید)، نشان می‌دهد که عقد عبارت است از ایجاب و قبولی که مشتمل بر قصد و رضای طرفین است. برخی فقها عقد را به التزام معنا کرده‌اند و لزوم را داخل در معنای عقد می‌دانند. بر این اساس عقد بستن به معنای ملتزم شدن است و با این تعریف عقود که الزام آور نیستند و لزوم در معنای آنها داخل نیست، مانند عقود اذنی که لزومی به همراه ندارند و طرفین می‌توانند هر زمان که اراده نمایند آن را بر هم بزنند، ظاهراً ماهیت عقده ندارند، مثل صیغه. در حالی که ازدواج یک قرار داد عاشقانه بر پایه رحمت و مودت است. آیه‌ای از قرآن که می‌تواند مورد استناد قرار بگیرد اولین آیه سوره طلاق است^۱:

«ای پیامبر! هر زمان خواستید زنان را طلاق دهید در زمان عدّه طلاق گوئید (زمانی که از عادت ماهانه پاک شده و با همسرشان نزدیکی نکرده باشند) و حساب عدّه را نگه دارید و از خدائی که پروردگار شما است پرهیزید، نه شما آنها را از خانه‌هایشان بیرون کنید و نه آنها (در دوران عدّه) بیرون روند...».

در این آیه به مردان دستور داده شده است که پس از طلاق (رجعی) همسرشان، (در دوران عدّه وی را از خانه بیرون نکنند و زن هم نباید از خانه بیرون برود «لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ»). زن در عدّه، هنگامی که مستحق نفقه است (عدّه طلاق رجعی از حقوق و تکالیف زمان زناشویی برخوردار است)، نمی‌توان او را از خانه بیرون کرد.

برای اثبات حق طلاق برای زنان به موارد مختلفی می‌توان استناد کرد مثل قاعده لاضرار و یا قاعده لزوم عقد و یا می‌توان به آیه حرمت اکل مال به باطل (۲۹ نساء) اشاره کرد. یعنی بدون رضایت فرد مقابل هر گونه اقدامی باطل تلقی می‌شود. طبق حدیث نبوی^۲ خون هیچ فرد مسلمان و نیز مال او مگر با رضایت خودش حلال نیست. یا طبق حدیث

۱. «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلَّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ...».

۲. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ...».

۳. «لَا يَحِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ وَلَا مَالُهُ إِلَّا بِطَبِيبٍ نَفْسِهِ» وسایل الشیعه شیخ حر عاملی ج ۱۴ ص ۵۷۲

مرسلی که فقها به آن عمل می‌کنند که اگر ناس و مردم را مسلط بر جان و نفس خود بدانیم و اگر زنان هم داخل در این معنای ناس باشند پس از چه رو زن را بر جانش و اختیار بر جدایی مسلط ندانیم؟ اگر قرآن (۳۲ نساء) او را بر مالش مسلط می‌داند.^۲

اختیار زنان کنیز و آزاد در امر ازدواج:

در ازدواج، زوجین باید اراده و قصد خود از نکاح را اظهار کنند که چنین مسئله‌ای تحت عنوان ایجاب و قبول برای امر ازدواج شناخته می‌شود و باید بین ایجاب و قبول توالی وجود داشته باشد و فاصله بین ایجاب و قبول واقع نشود و از حد متعارف بیشتر نگردد و تقدم ایجاب بر قبول شرط نیست (محسنی، ۱۳۸۲). عده‌ای از فقها خیار شرط را باعث بطلان عقد می‌دانند مثلاً حلی در تذکره الفقها می‌نویسد: در نکاح چون قصد عوض نمی‌شود خیار شرط در آن راه ندارد و اگر شرط خیار شود عقد باطل است (۱۴۱۴ ج ۱ ص ۶۵ و ۶۶) و در همه این نظرات اجماع علما مطرح است نه روایت یا آیه‌ای. خیار شرط در امر ازدواج سه حالت است: اینکه شرط هر صفت و کمالی در عقد نکاح جایز است. دیگر اینکه قاعده لاجرح و لاضرر و نفی عسر در این خیار جاری است. اگر از شرط بنایی و ارتکازی تخلف شود باعث خیار فسخ است. این بمعنی اختیار طرفین ازدواج در حصول رضایت برای ماندن یا نماندن در نکاح می‌باشد. همین‌طور که در آیه ۲۵ نساء^۳ با توجه به متن آیه اجازه دادن برای ازدواج مخصوص کنیزان مطرح شده که باید با اجازه بزرگ او، صاحب او و یا خویشاوند او (در بعضی روایات) باشد اما در موارد ازدواج زنان غیر کنیز و آزاد در منابع فقهی رضایت دختر و زن برای ازدواج بعنوان اصل اساسی در صحت ازدواج مطرح است که البته در احادیث و روایات هم عنوان شده است. مثلاً در آیه ۱۹ سوره نساء می‌فرماید^۴: (حلال نیست که زنان را به اکراه ایشان به همسری بگیری) بمعنی آنکه یا زنان شوهرمرده را بدون رضایت آنها به ارث

۱. «الناس مُسَلِّطُونَ عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ» عوَالی اللئالی. (بحار الانوار علامه مجلسی ج ۲ ص ۲۷۲. ط بیروت) حدیث مرسل است اما در فقه و حقوق وارد شده است.

۲. (للنساء نصیب مما اکتسبن)

۳. (...من فتیاتکم المومنات ... فانکحوهن باذن اهلهن): در آیه ۲۵ سوره نساء می‌فرماید: «وَمَنْ لَمْ یَسْتَطِعْ مِنْکُمْ طَوْلًا اَنْ یَنْکِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَکَتْ اَیْمَانُکُمْ مِنْ فِتَیَاتِکُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِاَیْمَانِکُمْ بَعْضُکُمْ مِنْ بَعْضٍ فَاَنْکِحُوهُنَّ بِاِذْنِ اَهْلِیْهِنَّ وَاتَوْهَنْ اَجْرَهُنَّ...»

۴. «بِأَيْهَا الَّذِیْنَ آمَنُوا لَا یَحِلُّ لَکُمْ اَنْ تُرْثُوْنَ النِّسَاءَ کُرْهًا»

بردن و به زور وادار به ازدواج کردنشان حرام است و یا هر زنی، که طبق این آیه به همه زنان اشاره کرده و به ثیب و ابکار بودن او اشاره نکرده است و همین نشان از لزوم رضایت همه زنان چه باکره و چه غیر باکره در امر ازدواج است. ولی در هیچ آیه‌ای لزوم اجازه ولی برای ازدواج دختران و زنان آزاد دیده نمی‌شود و در این باب در تفاسیر حدیثی از امام باقر(ع) آمده است که اگر کسی از زنان در امور مالی به توانایی رسیده باشد اختیارش بدست خودش است وگرنه در اختیار ولی اوست (سجادی امین، ۱۳۹۷). چنین به نظر می‌رسد که چون در گذشته دختران را در سنین بسیار کمی شوهر می‌دادند و این دختران فی الواقع طفل‌هایی بودند که حتی از نظر شرعی معامله با آنها هم باطل است پس اذن ولی برای ازدواجشان لازم است. در آیه ۲۳۲ بقره^۱ هم خداوند ضمن تذکر به مردان که بعد از طلاق هیچ حقی بر زن ندارند و نمی‌توانید مانع ازدواج زنان شوید در صورتی که آن زن با مرد دیگری برای ازدواج تراضی کرده باشد؛ حقوق زنان در مورد تصمیم‌گیریشان برای ازدواج را تذکر می‌دهد. در تفسیر تسنیم از بهبهانی در مورد این آیه آمده است که بعد از طلاق، شوهران پیشین و والدین آن زنان حق ولایت بر آن زنان را ندارند. ظاهراً این آیه که سعی در عدم مقبولیت دخالت در امور زنان دارد در تفاسیر بنحوی مطرح است که قبل از طلاق یا قبل از شوهر دادن دختر بر او ولایت داشته‌اند. این در حالی است که سیاق آیه صرفاً تأکید بر عدم دخالت در امور زنان است. در تفسیر نور، رای زن را در انتخاب شوهر محترم می‌شمارد و شرط اصلی ازدواج را رضایت طرفین می‌داند (اذا تراضوا بینهم) (قرائتی، ۱۳۷۴). اگر ازدواج را یک عقد قرار داد بدانیم که دو نفر با تراضی یکدیگر به کاری مبادرت می‌کنند، در صورت پشیمانی یا انصراف هر یک از طرفین طبق قانون عقود، طرف بر هم زننده عقد موظف به جبران خسارت و پرداخت ضرر و زیان است. با توجه به مطالب مطرح شده واضح بنظر می‌رسد که دانستن حق طلاق در دست مردان خلاف درک صحیح از آیات قرآن است و بر سایر موارد انحلال عقد هم منطبق نمی‌باشد. در حالی که در عقد ازدواج هم هریک از طرفین بخواهند از عقد خارج شوند باید ضرر و زیان طرف مقابل را جبران کنند. صحیح نیست که به خاطر وجود عرف آن در زمان نزول وحی و تکرار عرف

۱. «إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلِّغْنَ أَجْلَهُنَّ فَلَا تَعْضَلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يَوْمَئِذٍ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَمْ أَزْكَى لَكُمْ وَاطْهَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»

رایج اعراب قبل از اسلام با وجود احکام واضح باز هم مطلق طلاق را بدست مردان تعریف کنیم. تفکیک این شرایط از یکدیگر و درک صحیح از مفهوم طلاق و احکام آن ما را به این نتیجه می‌رساند که جمله «حق طلاق برای مردان است» یک درک اشتباه و جاهلی از مفهوم طلاق است.

طلاق توافقی

انواع طلاق عبارتند از طلاق بائن و طلاق رجعی که طلاق بائن شامل: ۱- طلاق خلع ۲- طلاق مبارات ۳- طلاق یائسه و ۴- طلاق دختر زیر ۹ سال و ۵- طلاق زنی که سه طلاقه شده ۶- و طلاق زنی قبل از نزدیکی را شامل می‌شود.

طلاق خلع: خلع بمعنای برکناری و معزول کردن؛ طلاق است که زن شوهر را نمی‌خواهد و برای اینکه طلاق بگیرد باید حقوقش را که شامل اجر و مهر و متاع است یا مقداری کمتر یا بیشتر برحسب توافق به شوهرش بدهد و طلاق بگیرد. در این طلاق شوهر حق رجوع ندارد.

طلاق مبارات: مبارات بمعنای بیزاری جویی؛ زمانی مطرح است که زوجین از هم متنفرند. مرد و زن هر دو متنفرند و مقدار بخشش همان مهر است و مرد با قبول مبلغی از مهریه طلاق را می‌پذیرد. در این حالت اگر زن پیشیمان شد می‌تواند با پس گرفتن مالش رجوع کند ولی مرد حق رجوع ندارد.

طلاق رجعی: مرد همسرش را نمی‌خواهد ولی زن خواهان او است. مرد بعد از طلاق و در دوران عده می‌تواند رجوع کند و اگر در دوران عده بمیرد به زن ارث تعلق می‌گیرد و تا پایان عده باید در خانه شوهر بماند.

طلاق بائن: بمعنای جدا شونگی؛ در طلاق های بائن رجوع مرد به همسرش جایز نیست که طلاق خلع و مبارات و طلاق یائسه و دختر زیر نه سال و سه طلاقه را شامل می‌شود.

طلاق توافقی: در توضیح این نوع طلاق در منابع قوانین مدنی آمده است که در این نوع طلاق زن مهر خود را می‌بخشد و طلاق می‌گیرد ولی در طلاق توافقی که قرآن به آن اشاره کرده بود در مورد همسران پیامبر، صحبت از بخشیدن مهریه نیست و قرآن کاملاً

واضح و آشکار در این نوع طلاق عنوان می‌کند که شما را بهره مند ساخته و طلاق دهم (امتعن و اسرحکن سراحا جمیلا) و سراح جمیل یعنی جداشدن وقتی زیباست که ضرری متوجه طرفین نیست پس بحث بخشش مهریه و اجرت و غیره در طلاق توافقی در قرآن مطرح نیست.

در این تقسیم بندی ها ملاحظه می‌شود با ذهنیت اینکه مرد صاحب حق طلاق است حتی در صورت وجود تنفر طرفینی، باز هم تقاضای بخشش مهریه را شرط کرده اند، در حالی که در هیچ آیه‌ای از قرآن چنین تعبیری یافت نمی‌شود.

نتیجه گیری

این تحقیق که با هدف بازاندیشی در مفهوم آیات قرآن در مورد حق طلاق انجام شده است، درصدد پاسخگویی به این سوال بوده است که تا چه حد می‌توان به بنیانهای قرآنی مساله حق طلاق استناد کرد و آیا این موضوع که طلاق از اختیارات مرد می‌باشد و این مرد است که باید در مورد طلاق تصمیم‌گیری نماید تا چه اندازه مبنای قرآنی دارد؟

براساس یافته‌های این پژوهش که با مقایسه تطبیقی آیات ازدواج و طلاق صورت گرفت، دریافت شد که آیات مربوط به ضروری بودن رضایت زن در ازدواج، دستور به مودت و رحمت بین زوجین، اختیارات زن در ازدواج و طلاق، لزوم توافق و تراضی طرفین در عقد، اختیار زنان کنیز و آزاد در امر ازدواج و طلاق توافقی نشان می‌دهند که باید در مفهوم حق و اختیار طلاق به مردان بازاندیشی صورت گیرد و مستندات قرآنی آن با روش‌های انتقادی مورد مطالعه قرار گیرد. به عبارت دیگر نمی‌توان پذیرفت که بر مبنای آیات قرآن، ازدواج که رکن اصلی آن تراضی طرفین و به قصد همدلی و مودت است در زمان جدایی، تنها در اختیاریکی از زوجین باشد. با مطالعه آیات مربوط به طلاق در قرآن و ملاحظه احکام مربوط به عقود؛ حق طلاق در آیات قرآن نه فقط در اختیار زن و نه فقط در اختیار مرد عنوان شده است. اگر مرد بخواهد طلاق دهد باید حقوق زن شامل مهر و اجور را بپردازد. اگر زن طلاق بخواهد، باید از مقداری از حقوق خود (صداق - اجور) بنا بر توافق با مرد بگذرد و اگر هر دو موافق طلاق باشند مهر و اجور باید با توافق طرفین به زن پرداخت شود. اصطلاح رایج «حق طلاق با مرد است» صرفاً یک برداشت مبهم است و بنظر می‌رسد جنبه قرآنی ندارد.

منابع :

۱. بن مکی؛ شمس الدین محمد؛ معروف به شهید ثانی، شرح لمعه، انتشارات دارالعلم؛ ۱۳۹۶
۲. حلی؛ حسن بن یوسف؛ تذکرة الفقهاء؛ انتشارات موسسه ال البيت لاحیاء التراث؛ ۱۳۷۸
۳. سجادی امین؛ مهدی، معنای فقهی تمتع در باب نکاح
۴. الفوزی؛ ابراهیم؛ احکام الاسره فی الجاهلیه والاسلام؛ دارالحکمه للنشر؛ لبنان؛ ۱۹۸۳
۵. قرائتی، محسن؛ تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه؛ ۱۳۹۷
۶. کتاب قوانین مدنی انتشارات پندار قلم؛ ۱۳۹۶
۷. مکارم شیرازی؛ ناصر؛ تفسیر نمونه؛ دارالکتب الاسلامیه؛ ۱۳۹۶
۸. میرزا حسین نوری طبرسی، مستدرک الوسائل؛ انتشارات موسسه ال البيت لاحیاء التراث؛ ۱۳۶۵